

۵۰۴



در خانواده ۱۰ نفره آقا مصطفی و عالیہ خانم هر روزه ها حادثه كوچك و شیرین رقم می خورد

آواز زندگی در خانهای ساده اما پربرکت

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

روایت زندگی شیما شهبایی، هنرمند مجله سجاد که «باتیک آفریقایی» را بومی سازی کرده است رسیدن به حال خوب هنر



افزایش تعداد مدارس غیرانتفاعی در محلات منطقه یک مشکلات بسیاری برای ساکنان ایجاد کرده است

درهم پیچیدن خودروها هنگام تعطیلی دانش آموزان

نوجوان ورزشکار ساکن محله فدک ۲ عنوان کشوری دارد

علاقه و پشتکار، شرط اول موفقیت



افزایش تعداد مدارس غیرانتفاعی در محلات منطقه یک، مشکلات بسیاری برای ساکنان ایجاد کرده است

درهم پیچیدن خودروها هنگام تعطیلی دانش آموزان



صدرا صدای بوق ممتد، دعوا و جروب بحث رانندگان عبوری و خانواده‌های دانش آموزان و ساعت‌های طولانی ماندن در ترافیک، بخشی از مشکلاتی است که ساکنان منطقه یک با آن مواجه‌اند.

رشد سریع مدارس غیرانتفاعی در این محلات باعث ایجاد گره‌های ترافیکی طولانی، مشکلات پارک خودرو و از دست رفتن آرامش ساکنان محلات شده است. محلاتی مانند سجاد، فلسطین، احمدآباد و کوی دکترابیشتر با این مشکل مواجه هستند. در ادامه، وضعیت این معابر و چالش‌های روزمره اهالی منطقه یک را بررسی کرده‌ایم.

● ترافیک سنگین ناشی از تعطیلی مدارس

خیابان شهید مسلم اولین معبری است که به آن سر می‌زنیم. حضور چهارمدرسه غیرانتفاعی در این خیابان و نزدیکی دو مدرسه دولتی به اینجا باعث شده است در ابتدای صبح و نیز زمان تعطیلی مدارس، علاوه بر خیابان شهید مسلم، خیابان کفایی هم گره ترافیکی داشته باشد. پارک خودروها در دو طرف کوچه، این معبر را باریک کرده و با اینکه خیابان یک طرفه است، عبور و مرور به سختی صورت می‌گیرد. بعضی از خانواده‌ها نیم ساعت زودتر خودشان را به مدرسه رسانده‌اند و منتظر زنگ تعطیلی مدارس هستند.

بوق ممتد خودروها برای باز شدن خیابان به صدادر می‌آید، اما والدین به این موضوع توجهی ندارند. سعید کاظمی که خانه‌اش کمی دورتر از این مدارس قرار دارد، می‌گوید: ما هر روز شاهد این دست اتفاقات هستیم. دعوا، جروب بحث و صدای بوق ممتد، اعصاب و روان ما را به هم ریخته است.

در حالی که دانش آموزان در مدارس با حقوق شهروندی و رعایت

حق دیگران آشنایی شوند، همین گره ترافیکی و رعایت نکردن حق و حقوق دیگری، همه آموخته‌های آن‌ها را بر باد می‌دهد. مرتضی اسدی راننده سرویس یکی از همین مدارس است و می‌گوید: من هر روز ساعت‌ها در ترافیک می‌مانم تا تک‌تک این بچه‌ها را به خانه برسانم. حضور این همه مدرسه در یک خیابان غیرعادی است و با اینکه هر کدام با فاصله بیست دقیقه تا نیم ساعت از هم تعطیل می‌شوند، این گره ترافیکی ساعت‌ها ادامه دارد.

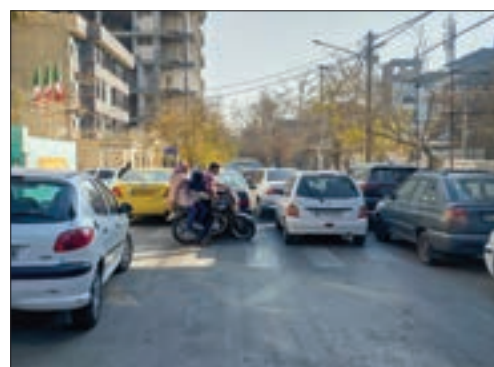
● «پارک مطلقاً ممنوع»؛ تابلو تکراری معبر

«پارک مطلقاً ممنوع» یکی از تابلو‌هایی است که به وفور روی در منازل مسکونی این خیابان دیده می‌شود. مهشید صبوری، خودرو پارک شده جلومنزل همسایه رانشان می‌دهد و می‌گوید: این یکی از مشکلاتی است که با شروع مدارس با آن درگیر هستیم. والدین جلو در خانه‌ها پارک می‌کنند و جلومدرسه فرزندشان می‌روند تا تعطیل شود و ما می‌مانیم و خودرویی که راهی برای خروج از منزل ندارد. او ادامه می‌دهد: بارها برای خود من پیش آمده است که برای کاری ضروری خواسته‌ام از منزل بیرون بروم ولی مجبور شده‌ام از خودروهای اینترنتی استفاده کنم؛ چون نمی‌توانستم خودرو خودمان را بیرون بیاورم. البته بعضی از این مدارس، فکر فضایی پارک خودرو والدین را کرده‌اند و زودتر از اینکه بچه‌ها تعطیل شوند، در مدرسه را برای پارک خودروها باز می‌کنند.

● افزایش مدارس و زیاد شدن چالش‌ها در دیگر محلات

این مشکل محدود به خیابان مسلم نیست. ساکنان معابر اصلی و فرعی محله سجاد از ترافیک سنگین و پارک غیرمجاز گلایه دارند. تعداد مدارس غیرانتفاعی در خیابان‌های بزرگمهر، بهارستان، حامد و سایر نقاط این محله در سال‌های اخیر افزایش یافته و همین باعث تشدید مشکلات شده است.

مهلا معینی، یکی از ساکنان خیابان بهارستان، توضیح می‌دهد: بسیاری از مدارس سراغ املاکی با متراژ زیاد می‌روند که برای احداث مدرسه مناسب باشد اما مشکل اصلی این است که دانش آموزان این مدارس از مناطق مختلف به اینجا می‌آیند و ترافیک را به شدت افزایش می‌دهند.



● مراسم صبحگاهی، مزاحم همسایه‌ها

ساکنان خیابان بزرگمهر علاوه بر مشکلات ترافیکی، از سروصدای مدارس هنگام مراسم صبحگاهی یا سایر برنامه‌های سالانه نیز شکایت دارند. جلال علوی، یکی از ساکنان، می‌گوید: بارها دیده‌ام اهالی برای سروصدای بچه‌ها به مدیر مدرسه شکایت کرده‌اند. این برنامه‌ها اگر محدود باشد قابل تحمل است، اما سروصداها در طول سال تحصیلی ادامه دارد و آرامش ما را سلب کرده است.

● تکرار مشکلات در خیابان فرهاد

این معضلات در خیابان فرهاد و محدوده فلسطین و معابر بولوار ملک آباد هم تکرار می‌شود. فعالیت بیش از هشت مدرسه و مؤسسه آموزشی در خیابان فرهاد و کوچه‌های فرعی آن باعث دلخوری اهالی اینجا هم شده است. حبیب براتی‌گل خندان، از ساکنان این محدوده و عضو شورای اجتماعی محله فلسطین، می‌گوید: حضور این تعداد مدرسه باعث شده است که ما صبح، ظهر و بعدازظهر برای رفت و آمد با مشکلات بسیاری روبه‌رو شویم. خیابان فرهاد یک، عرض کمی دارد و با اینکه تنها یک مدرسه غیرانتفاعی در این معبر حضور دارد، عملاً زمان تعطیلی مدارس رفت و آمد در آن ممکن نیست.

وی اضافه می‌کند که تلاش‌های ساکنان برای جمع‌آوری استشهاده و ارائه درخواست به آموزش و پرورش و شهرداری، نتیجه‌ای نداشته و هنوز این معضل پابرجاست.

● استعلام از پلیس راهور قبل از افتتاح

رئیس پلیس راهور مشهد به حضور گسترده مدارس غیرانتفاعی در محدوده معابر منطقه یک اشاره می‌کند و مهم‌ترین تبعات آن را گره ترافیکی می‌داند و می‌گوید: بسیاری از خیابان‌های منطقه یک مثل بولوار سجاد، خیام، فلسطین و احمدآباد در سال‌های اخیر، شاهد رشد چشمگیر مدارس غیرانتفاعی بوده‌اند. بعضی از این مدارس در حریم تقاطع یاد معبری با عرض کم قرار دارند که گره ترافیکی نقطه‌ای و به دنبال آن ترافیک منطقه‌ای ایجاد می‌کند و نارضایتی ساکنان را به دنبال دارد.

سرهنگ محسن موسی‌آبادی در ادامه توضیح می‌دهد: در قوانین و مقررات اصناف، ماده‌ای وجود ندارد که از پلیس راهور برای شرایط ترافیکی استعلام گرفته شود؛ اما اگر مدارس غیرانتفاعی قبل از افتتاح مدرسه در محل مورد نظر، این موضوع را از پلیس راهور جویا شوند، با راهنمایی می‌توانند فضای مناسب‌تری را در نظر بگیرند تا مانع از بروز مشکلات ترافیکی و مدیریت صحیح به هم و وطنان خدمات بهتری ارائه کنیم.



● ○ جویای حال همسایه‌ها

روح!... مقتدر با ۳۴ سال سابقه سکونت در کوچه شهید مشهدی به عنوان یک فرد دلسوز، کاربلد و معتمد، همواره طرف مشورت اهالی کوچه و مشکلات آنان بوده است. همسایه‌ها از راهنمایی و خیرخواهی‌های او بهره‌مند شده‌اند و نام او را با نیکی می‌برند.

البته آقا روح!... این موضوع را اغراق و لطف بیش از حد همسایه‌ها می‌داند و می‌گوید: به نظر من، همسایه خوب باید به فکر همسایه‌ها و مشکلات آن‌ها باشد؛ هرچند این روزها به دلیل مشغولیت و گرفتاری‌هایی که برای همه مان پیش می‌آید، نباید توقع و انتظار زیادی داشته باشیم.

او با بیان افسوس از بی‌خبری و بی‌اعتمادی همسایه‌های جدید نسبت به هم می‌افزاید: آن‌ها از شیرینی هم‌صحبتی با همسایه‌ها محروم هستند و قدر این نعمت بزرگ را نمی‌دانند. دلیل این همه افسردگی و تنهایی، دوری از سفارشات دینی و ارتباط با همسایه‌هاست.

روح!... مقتدر که مداح است، در رونق بخشیدن به مراسم و جشن‌های مذهبی مسجد چهارده معصوم^(ع) نقش مهمی دارد. او نیز مثل دیگر همسایه‌ها در ساخت و تکمیل مسجد مشارکت داشته است. آقا روح!... علی اصغریزدان پناه را یکی از همسایه‌های خوب کوچه معرفی می‌کند.



● ○ محبت و صفای

بی‌دریغ همسایه‌ها

علی اصغریزدان پناه که سابقه سکونتش در این کوچه، کمتر

از همسایه‌هایش است، تا همین چند سال قبل، ساکن روستای زادگاهش «پایه» بوده است. دلیلش برای سکونت در این کوچه و آمدنش از روستا به شهر راهنمایی همسایه‌های خوب می‌داند. یزدان پناه می‌گوید: به دلیل داشتن باغ و زمین کشاورزی، تابستان‌ها را در روستا و زمستان‌ها را در شهر و نوده ساکن بودم. وقتی در روستا بودم، دلم برای خوبی و محبت همسایه‌هایم خیلی تنگ می‌شد. عاقبت طاقت نیاوردم و الان چند سالی است که دیگر به روستایم روم و در همین کوچه ساکن هستم.

پاتوق او و همسایه‌ها همین مسجد چهارده معصوم^(ع) است. هنگام اقامه نماز ظهر و شب، یکدیگر را می‌بینند و جویای حال و احوال هم هستند. می‌گوید: اگر چند روز به مسجد نروم، نگرانم می‌شوند و به ملاقاتم می‌آیند.

آقا علی اصغر نیز مثل دیگر همسایه‌های خود در ساخت و تکمیل مسجد مشارکت داشته است. این وجه مشترک بین او و همسایه‌های دیگرش، صمیمیت و دوستی بین آن‌ها را بیشتر کرده است.



همسایه به همسایه، دیدار ششم، کوچه شهید مشهدی ۴

پاگیر محبت همسایه‌ها

حسین برادران فرامسجد چهارده معصوم^(ع) از مساجد تازه تأسیس محله نوده در اواخر دهه ۹۰ است که در ابتدای کوچه شهید مشهدی ۴ قرار دارد. همسایه‌های ساده و صمیمی این مسجد که اغلب از نمازگزاران همیشگی آن هستند، در ساخت، رونق و شکوفایی این مکان، همه همت و تلاش خود را به کار بردند. بخش زیادی از صفا و صمیمیت بین همسایه‌های این کوچه به خاطر وجود و خاطرات مشترک مسجد چهارده معصوم^(ع) است.

● ○ هواداری از مشتری‌ها

علی حمیدی با بیش از سی سال سابقه سکونت در این کوچه بین اهالی و همسایه‌ها به منصف بودن و مشتری‌مداری شهرت دارد. حمیدی که مغازه لوله و لوازم بهداشتی دارد، در این شرایط بد اقتصادی، هوای مشتری‌هایش را دارد. علی‌آقامی‌گوید: بیشتر مشتری‌های مغازه، ساکن همین محله نوده هستند و اغلب نیز وضعیت اقتصادی چندان مناسبی ندارند. همیشه سعی کرده‌ام با کمترین سود، وسایل و لوازم را در اختیار مشتری قرار بدهم و دوست ندارم مشتری دست خالی از مغازه‌ام بیرون برود. حتی جاهایی که لازم بوده است، جنس نسبی به مشتری داده‌ام.

حمیدی که پتا هم هست، در ساخت مسجد چهارده معصوم^(ع) نیز مشارکت داشته و بخشی از وسایل و شیرالات آن را تأمین کرده است. او از نمازگزاران همیشگی مسجد است و هر روز همسایه‌هایش را هنگام نماز ملاقات می‌کند. صحبت‌های او با آن‌ها بیشتر درباره مشکلات محله، همسایه‌ها و پیدا کردن راه حل مناسب است. علی‌آقا روح!... مقتدر را به عنوان یکی از این همسایه‌های خوب کوچه معرفی می‌کند.



نقش مساجد، موضوع نشست با شهردار منطقه

جلسه هم‌اندیشی فاطمه سلیمی، عضو شورای اسلامی شهر و حسین بنایی‌منش، شهردار منطقه ۲، با ائمه جماعات این منطقه برگزار شد. در این جلسه که در فضای صمیمانه و با هدف توسعه همکاری‌های مشترک برگزار شد، ائمه جماعات، گزارشی از اقدامات و برنامه‌های فرهنگی و دینی مساجد ارائه کردند و درباره فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این کانون‌های اثرگذار مردمی بحث و تبادل نظر شد.

شهردار منطقه و عضو شورای شهر نیز بر اهمیت نقش محوری مساجد و ائمه جماعات در ارتقای همبستگی اجتماعی و تقویت فعالیت‌های شهروندی تأکید کردند و برای بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در راستای خدمات‌رسانی بهتر به شهروندان قول مساعدت دادند.



بازپیکری شهرآرامحله و به همت اداره خدمات شهری منطقه ۲ کوچه شهید میرزادوستی ۷ پاک‌سازی شد رفت و روب زباله‌ها و نخاله‌ها



صفائی هفته پیش، ۸ آذر ماه در همین صفحه، گزارشی درباره مشکلات خیابان اشکذری ۱۶ و معابر اطراف آن منتشر کردیم. در این گزارش درباره ورودی کوچه شهید میرزادوستی ۷ نوشتیم که دیوارهای فروریخته و یک زمین‌رها شده در آن وجود دارد و محل‌رها سازی زباله‌ها و نخاله‌های ساختمانی شده است. مرتضی طهماسبی، رئیس خدمات شهری شهرداری منطقه ۲، به ما قول بازدید و رسیدگی به این موضوع را داد. در کمتر از یک هفته، شهرداری اقدام به پاک‌سازی زمین کرد.



هم‌قدم با قانون برای داشتن شهری ایمن

شهرداری منطقه ۲ در راستای اجرای قوانین و حفظ حقوق شهروندی، با چهار پروژه غیرمجاز در منطقه، قاطعانه برخورد کرد.

اجرای کمیسیون ماده ۱۰۰ برای ملکی در خیابان تلاش، برش اسکلت ساختمان غیرمجاز در خیابان پهلوان، اجرای بند ۱۴ در خیابان‌های کشاورز و سلامت، موارد اعمال قانون بودند.

این اقدامات نشان‌دهنده عزم جدی مدیریت شهری برای مقابله با ساخت‌وسازهای غیرمجاز و حفظ حقوق عمومی شهروندان است.

در خانواده ۱۰ نفره آقا مصطفی و عالییه خانم، هر روز ده‌ها حادثه کوچک و شیرین رقم می‌خورد

آواز زندگی در خانه‌ای ساده اما پربرکت

نظمی از دل شلوغی

به محض ورود، عالییه خانم با آرامش از بچه‌های می‌خواهد کمی اتاق را مرتب کنند. جمله‌ای عادی، اما نتیجه‌ای متفاوت. پسرهای مثل سربازهای آماده، به حیاط می‌روند تا بازی کنند. اما معصومه، دختر سه ساله، بی‌صدا و با حوصله، خم می‌شود، توپ‌ها را جمع می‌کند و آن‌ها را داخل سبد و بالش‌ها را سر جایشان می‌گذارد. وقتی کارش تمام می‌شود، کنار مادر روی زمین می‌نشیند؛ همان‌جا که رقیه هشت ماهه در آغوش مادرش جا خوش کرده است. هنوز چند دقیقه نگذشته، بازی‌های کودکان دوباره در وجودش موج می‌زند و بایک بالش بزرگ، دنیایی خیالی می‌سازد و در آن غرق می‌شود.

در همین بین، فاطمه پانزده ساله بایک سینی چای وارد می‌شود. محمد علی و علی هم از بیرون برمی‌گردند و پلاستیک‌های خرید را در آشپزخانه می‌گذارند. نظم، در این خانه نه تحمیلی است و نه مصنوعی؛ طبیعی است و بخشی از فرهنگ خانوادگی‌شان شده است.

ریشه‌های یک انتخاب

عالیه ظفری، متولد ۱۳۶۴ است و همسرش مصطفی یوسفی، متولد ۱۳۶۰، همان‌که عالییه خانم او را «ستون محکم خانه» می‌نامد.

او می‌گوید: در بیست و دو سالگی ازدواج کردم. ماشین خواهر و سه برادر بودیم. همین تجربه پیش‌زمینه‌ای بود که مطمئن باشم اگر تعداد فرزندان زیاد باشند، برای آن‌ها خیلی خوب است. عالییه خانم درباره تولد فرزندانش توضیح می‌دهد: آدم توداری هستم و شکایت نمی‌کنم. برای همین از نگاه دیگران زایمان‌های آسانی داشتم. فاطمه، فرزند اولم، با گریه‌های کودکانه‌اش روزهای مرا پر می‌کرد. دو سال و هفت ماه بعد، محمد علی به دنیا آمد و به خانه شور و نشاط بیشتری بخشید؛ آن‌ها دو هم‌بازی‌هایی شدند که سرگرم دنیای کودکان خودشان بودند و وابستگی‌شان به من کمتر شده بود.

تصمیم بزرگ، از ۲ فرزند تا ۸ فرزند

اولین سال‌های زندگی مشترکشان مثل بسیاری از زوج‌های جوان بود. فاطمه سه سال بعد از ازدواج به دنیا آمد. عالییه خانم می‌گوید: محمد علی هم که به دنیا آمد، فکر می‌کردیم همین دو تا کافی است.

اما ورق زمانی برگشت که موضوع جوانی جمعیت و اهمیت فرزندآوری از سوی رهبر انقلاب مطرح شد. عالییه خانم این حرف‌ها را تنها یک توصیه نمی‌دید. او می‌گوید: حس کردیم باید با این مسیر همراه باشیم.

آن‌ها آگاهانه تصمیم گرفتند تعداد فرزندانشان را افزایش دهند و از همان تصمیم، زندگی‌شان وارد فصل تازه‌ای شد. فاصله‌ها کمتر شد، تولد‌های درپی و خانه آرام تبدیل به فضایی شد که در آن، هر روز ده‌ها حادثه کوچک و شیرین رقم می‌خورد.

اما این تصمیم سختی‌های خودش را داشت. وقتی از او درباره مشکلات و سختی‌هایش می‌پرسیم، می‌گوید: ما برای سختی کشیدن به دنیا آمده‌ایم؛ چه بهتر که این سختی همراه شیرینی بچه باشد.

او معتقد است که اگر قرار است انسان رنج ببرد، رنجی که به رشد و معنا ختم می‌شود، ارزشمندتر است.

حمیده صفائی از همان لحظه‌ای که

در خانه آقای یوسفی در محله آیت‌الله عبادی باز می‌شود، «صدای زندگی» به استقبال آدم می‌آید؛ خانه‌ای که در هر گوشه‌اش، نشانی از جریان زندگی دیده می‌شود.

در اتاق نشیمن، سرسره‌ای زرد قد علم کرده است؛ همان‌که عالییه خانم، مادر خانواده، آن را بزرگ‌ترین شریک شادی بچه‌ها می‌داند. توپ‌های رنگی روی زمین پخش‌اند و صدای ریز خنده‌ها، موسیقی همیشگی خانه است. روایت خانواده یوسفی، روایت برکت است؛ زیستنی ساده اما عمیق، خانه‌ای که در آن «بودن» بر «داشتن» مقدم است.

پشت این هیاهوی شیرین، داستانی جدی و پرمعنی جریان دارد؛ داستان خانواده‌ای که تصمیم‌های کوچک و بزرگشان بر پایه مطالعه، مشورت، ایمان و تلاش بنا شده است.

۲



داستان جلد





صبر در مقابل شیطنت ها

ساعت ۸:۳۰ شب است و حضور ما این دغدغه را برای بچه ها ایجاد کرده که شاید نتوانند اشکالات درسی شان را از پدر بپرسند. وقتی مطمئن می شوند سوال پرسید نشان مانع گفت وگویی ما نیست، با عجله دفتر و کتابشان را می آورند. درس خواندن بچه ها هم پای ثابت برنامه های روزانه پدر است. هرشب که با بچه های بزرگ تر پای درس و کتاب می نشیند، صحنه بامزه ای شکل می گیرد: کوچک ترها روی شانه و کمر و پاهایش بالا و پایین می روند، مثل اینکه او یک کوه در خانه است. بچه ها می خندند و اطرافش بازی می کنند. آقامصطفی هم کارش را ادامه می دهد، بدون آنکه خم به ابرویش بیاورد. عالیه خانم با خنده می گوید: گاهی مصطفی سرش را از روی کتاب بلند می کند و با اینکه سه بچه از سروکولش بالا می روند، باز با آرامش درس را برای محمد علی و علی توضیح می دهد.

اقتصاد خانواده؛ نگرانی یا اعتماد؟

در روزگاری که بسیاری از زوج ها از ترس هزینه های سنگین، آرزوی داشتن حتی یک فرزند را کنار می گذارند، خانواده یوسفی چگونه از پس زندگی ده نفره برآمده اند؟! پاسخ عالیه خانم ساده و ریشه دار در اعتقادش است: «رزق دست خداست. هر بچه با خودش روزی اش را هم می آورد.» او ادامه می دهد: نه اینکه بگویم همه چیز همیشه راحت بوده. نه. اما هیچ وقت نمانده ایم. همسرم شغل آزاد دارد و خدا برکت می دهد. در زندگی ما آن تجملات نداریم، اما آرامش داریم. این آرامش در لحظه لحظه رفتارشان دیده می شود: در لیخندهای بی ربای عالیه خانم به بچه ها، در صبرش، در شیوه مدیریت کارهای خانه و در همراهی بی وقفه آقامصطفی. رقیه در آغوش مادر خوابیده است، معصومه دوباره خودش را به پهلوی مادر رسانده و سرش را روی پای او گذاشته. عالیه با مهربانی موهای او را نوازش می کند.

لحظه های کوتاه اما پر معنا

اینجا، خستگی جایی ندارد؛ آنچه دیده می شود، موجی آرام از رضایت است. خانواده یوسفی میان شلوغی زندگی یک سادگی عمیق دارند که کمتر دیده می شود. «در این خانه، وظیفه داشتن تنها یک قانون نیست، یک جریان است.» آقامصطفی با بیان این جمله ادامه می دهد: بچه ها باید یاد بگیرند زندگی فقط گرفتن نیست؛ مشارکت است. وقتی وظیفه داشته باشند، اعتماد به نفسشان بالا می رود. من و همسرم سعی می کنیم بچه ها طوری بزرگ شوند که فردا در جامعه موفق باشند. درس خواندن نشان اولویت ماست؛ برای همین در طول سال تحصیلی فقط درس می خوانند، اما در فصل تابستان پسرها را به درمنازه دوستانم می فرستیم تا علاوه بر کسب مهارت، هنر اجتماعی بودن و کسب و کار را هم یاد بگیرند. فرزند خوب است، اما تربیت آن مهم تر است.

شادی بچه ها، گرمابخش خانواده

مادر می گوید: وقتی لباس می شویم با کمک فاطمه آن ها را پهن می کنیم، اما زمانی که قرار است لباس ها را از روی بند جمع کنیم هرکدامشان می دانند باید لباس های خودشان را جمع کنند. او ادامه می دهد: خیلی وقت ها برای بچه های کوچک و شیرینی را خودم درست می کنم. این کار مورد علاقه آن ها است. به محض اینکه می بینند قصد درست کردن شیرینی دارم، بدو بدو می آیند و تا پخت شیرینی همگی در کنارم هستند و کمک می کنند. این بازی ها و شیطنت هایشان برای مالذت بخش است.



خانه ای شبیه مهد کودک

امروز وقتی وارد خانه یوسفی می شوید، نخستین تصویری که می بینید، تعداد زیادی کفش های کوچک روی جاکفشی دم در و شلوغی شیرین اسباب بازی های خانه است. عالیه خانم با خنده می گوید: خانه ما شبیه مهد کودک است، ولی مهد کودکی که نظم خودش را دارد.

نام بچه ها و فاصله سنی شان را که می پرسیم، مادر می خندد: دستی روی سر رقیه می کشد و نگاهی به فاطمه می اندازد و ادامه می دهد: فاطمه پانزده سال و محمد علی و دوازده سال دارد. علی یک سال و سه ماه از محمد علی کوچکتر است. فائزه که دوست دارد از هزار صد کنیم، سه سال کوچک تر است. یک سال و دو ماه بعد، سلمان به دنیا آمد. فاصله سنی حسین، معصومه و رقیه هر کدام دو سال است. مادر توضیح می دهد: هر کدام از بچه ها در خانه نقشی دارند. پسرها علاوه بر خرید بیرون، مسئول پهن و جمع کردن سفره هستند. دختران بزرگ تر علاوه بر کمک در آشپزی، ظرف ها را می شویند.

گاهی وقت اضافه دارم

در میان این همه مسئولیت، فعالیت های عالیه خانم ظفری محدود به خانه نیست. او بیش از پنج سال به صورت آزاد در کلاس های حوزه شرکت کرده و درس خوانده است. او دوست داشت مدرک حوزه را بگیرد، اما به خاطر زایمان های پشت سر هم نتوانست به صورت منظم در کلاس ها شرکت کند.

سال هاست که در حوزه های اجتماعی، فعالیت های فرهنگی محله، برنامه های بسیج بانوان و کارهای داوطلبانه، نقش پررنگی دارد. او تعریف می کند: همیشه دوست دارم در جامعه اثرگذار و مفید باشم؛ مادر بودن جلویم را نگرفته، حتی کمک کرد مفهوم مسئولیت را بهتر بفهمم. او گاهی در مراسم دوستانش مداحی می کند. اغلب در برنامه های فرهنگی محله شرکت می کند و اگر برای کسی کاری از دستش برآید، مضایقه نمی کند. ظفری اعتقاد دارد اگر مادری در خانه فعال باشد، می تواند در جامعه هم فعال باشد. به اعتقاد او، وقتی بچه ها ببینند مادرشان فقط درگیر کارهای تکراری نیست و نقش اجتماعی دارد، یاد می گیرند که باید برای جامعه هم مفید باشند.

این بار بلند می خندد و می گوید: شاید از این حرف من تعجب کنید اما گاهی وقت اضافه می آورم و آن را برای مطالعه می گذارم.

پدری که تربیت رافق با عشق نمی شناسد

آقامصطفی یوسفی هم به جمع ما پیوسته است. آرام و صبور است. از همان بدو ورودش بچه ها بغلش می پرند و شروع به بازی می کنند. او هم با مهربانی یکایک آن ها را می بوسد و دستی به سرشان می کشد. در طول گفت وگویی ما یک لحظه آرام و قرار ندارند. انگار با شیطنت هایشان می خواهند خوشحالی شان را از حضور پدر اعلام کنند. وقتی از آقامصطفی درباره تربیت هشت فرزند سوال می کنیم، پاسخ می دهد: برای تربیت بچه نمی توان فقط از روی تجربه جلو رفت. حتما باید علاوه بر مطالعه از مشاور و آدم های متخصص هم کمک گرفت.



روایت زندگی شیما شهلاهی، هنرمند محله سجاد که «باتیک آفریقایی» را بومی سازی کرده است

رسیدن به حال خوب هنر



راه تجربه

● از یک آگهی کوچک روی شیشه مغازه تا تدریس در آموزشگاه

پس از تسلط بر این هنر، شیما با دو آموزشگاه در مشهد همکاری و تدریس باتیک آفریقایی را آغاز کرد. او آگهی آموزش را روی شیشه مغازه ای زد که ابزار مورد نیازش را از آن تهیه می کرد. تنها با همین تبلیغ ساده، نخستین هنرجویانش جذب شدند و آموزش باتیک در مشهد آغاز شد. او می گوید: با آموزش در این دو آموزشگاه توانستم همان سال برای خودم پیاپی نو بخرم و آموختن این رشته هنری را هم شروع کنم.

● مجموعه هنرهای مکمل

علاقه های شیما فقط به باتیک و نقاشی خلاصه نمی شود. او به طراحی داخلی نیز علاقه مند بوده و همین باعث شده در مؤسسه آموزش عالی مشکات این رشته را بخواند و مدرکش را بگیرد. او امروز در کنار آموزش سبک های مختلف نقاشی، پتینه ساختمانی، نقاشی رنگ روغن روی دیوار، بازسازی چوب، آینه و شیشه دکوراتیو و ویتراژ ساختمانی را هم آموزش می دهد. او در دوران کرونا با هدف رسمیت بخشی به فعالیتش، مدارک متعددی از سازمان فنی و حرفه ای دریافت و سال ۱۴۰۰ آموزشگاهش را راه اندازی کرد. آموزشگاه ابتدا در خیابان شهید صادقی بود و حالا حدود یک سال است که در خیابان ارشاد دایر شده است.

● شرکت در نمایشگاه ایرانی و خارجی

سه سال پیش، نخستین نمایشگاه انفرادی باتیک آفریقایی را در مشهد برگزار کرد؛ نمایشگاهی که در خیابان راهنمایی برپا شد و بازدیدکنندگان بسیاری داشت. پیش از آن هم در دوران کرونا در نمایشگاه های بین المللی مجازی با تابلوهای هنر باتیک بانام های «فقر»، «شالیزار»، شرکت کرده و از فرانسه و ونکوور کانادا لوح افتخار دریافت کرده بود. او در نمایشگاه های گروهی تهران نیز حضور داشته است و می گوید: برای من، هنر فقط یک کسب و کاری برای درآمد نیست؛ هنر یعنی رسیدن به آرامش و حال خوب.



● ازدواج، مهاجرت و کشف یک هنر تازه

پس از گرفتن دیپلم ازدواج کرد و مدتی از فضای فعالیت های هنری دور شد. اندکی بعد، خانواده پدری اش به قاره آفریقا مهاجرت کردند و ساکن موزامبیک شدند. پس از تولد نخستین دخترش، او نیز همراه خانواده به آنجا رفت و درست در همین سفر بود که با هنر «باتیک آفریقایی» آشنا شد؛ هنری که بعدها هویت هنری او را شکل داد. شیما باتیک آفریقایی را این گونه توصیف می کند: نوعی نقاشی روی پارچه است که طرح روی هر دو طرف پارچه دیده می شود. جنس پارچه خاص است و رنگ آن از منابع رنگ فرش، این هنر در کشورهای آفریقایی، بخشی از صنایع دستی و ابزار جذب گردشگر است.

● یادگیری با آزمون و خطا

مشکل اصلی، در یادگیری این هنر برای شیما زبان است. او می گوید: اغلب مردم کشورهای آفریقایی به زبان اسپانیایی صحبت می کردند و تسلط به زبان انگلیسی کمک زیادی به من نمی کرد. روزها فقط کارشان را می دیدم، اما متوجه تکنیک هانمی شدم. بالاخره با ایما و اشاره بایک هنرمند خیابانی ارتباط گرفتم. آن قدر رفتم و آمدم تا دلش به حال من سوخت و بدون اینکه اجرا کند، فقط توضیح داد چه باید بکنم. توضیح و شنیدن برای او کافی نبود. شیما به ایران برگشت، دو سال تمام آزمون و خطا کرد. بیش از دو بیست تابلو کوچک و بزرگ کار کرد تا بالاخره توانست تکنیک ها را به درستی اجرا و بومی سازی کند. او می گوید: وقتی به نتیجه مورد نظر رسیدم، این هنر را در زمینه های دیگر به کار گرفتم؛ حتی باتیک آفریقایی را روی کوسن اجرا می کنم.

● اولین ایرانی مسلط به باتیک آفریقایی

شیما برای این هنر از پارچه های خاص و رنگ فرش استفاده می کند. معتقد است چاپ روی پارچه، یکی از هنرهای قدیمی ایران است. او می گوید: نقاشی روی پارچه با تکنیک باتیک آفریقایی فقط در کشورهای آفریقایی اجرا می شود و تا جایی که میدانم من اولین هنرمندی هستم که آن را به ایران آوردم. سال ها تمرین باعث شده است شیما میان برهای تکنیکی ای پیدا کند که سرعت کارش را افزایش دهد و نتیجه نهایی را بهتر کند.

صدرا در انتهای یکی از کوچه های محله سجاد، زنی زندگی می کند که مسیر هنری اش از دل جنگ آغاز شده و در بازارهای آفتابی موزامبیک در قاره آفریقا به نقطه اوج رسیده است. شیما شهلاهی، هنرمند نقاش و پتینه کار، امروز یکی از معدود افرادی است که هنر «باتیک آفریقایی» را در ایران آموزش می دهد؛ هنری که آموختنش از دل مهاجرت، تلاش شخصی و سال ها آزمون و خطا ممکن شد.

● علاقه ای که از کودکی جوانه زد

شیما شهلاهی سال ۱۳۵۷ در تهران به دنیا آمد اما کودکی اش را در زنجان گذراند؛ شهری که محل خدمت پدر نظامی اش بود. سال ۱۳۶۵ و هم زمان با اوج بمباران ها، مدرسه ای که او و دانش آموزان دیگر در آن درس می خواندند، هدف حمله قرار گرفت. خانواده شهلاهی در پی این حادثه به مشهد مهاجرت کردند؛ مهاجرتی که مسیر زندگی او را تغییر داد. او از کودکی شیفته خط و نقاشی بود. پدرش تأکید زیادی بر خوش خطی و یادگیری زبان انگلیسی داشت و همین تشویق ها باعث شد شیما در همان دوران کودکی، در کنار درس های مدرسه، به خوش نویسی روی بیاورد. او می گوید: خوش خط ترین دانش آموز مدرسه بودم. معلم ها مرا صدامی زدند تا به بچه ها خطاطی یاد بدهم. حتی قلم نی هم کلاسی ها بهم را با همان سن و سال کم می تراشیدم و تبخیر خاصی در آن داشتم. یک بار دایی ام از شمال با خودش کلی نی آورده بود و به من داد و به شوخی گفت که بیا بگیر و آن قدر بنویس تا خسته شوی؛ ولی من همه آن ها را تراشیدم و به مدرسه بردم و با نصف قیمت به هم کلاسی ها فروختم و این اولین درآمد فعالیت هنری ام بود.

شیما تنها در هنر قوی نبود. نمراتش در دروس دیگر نیز بالا بود. اما از همان دوران دبستان، هروسیله ساده ای برای او تبدیل به ابزاری برای خلق اثر هنری می شد. او می گوید: جامدادی هایی که رویشان کلیدهای ارگ بود، تازه به بازار آمده بود. آن قدر تمرین کردم که توانستم با همان کلیدها یک آهنگ جدید بزنم.

● تغییر مسیر و گرفتن دیپلم هنری

با ورود به دبیرستان، رشته علوم تجربی را انتخاب کرد تا پزشک شود؛ اما یک تجربه تلخ در درس فیزیک، مسیر او را تغییر داد. ضعف دبیر فیزیک در تدریس، باعث شد شیما نتواند نمره کامل را بگیرد و مجبور به تک ماده شد؛ این اتفاقی بود که برای دیگر هم کلاسی هایش هم افتاد. این ماجرا آغاز دل زدگی اش از علوم تجربی بود. او دیپلم تجربی گرفت اما می دانست علاقه اش در جای دیگری است؛ در هنر. شیما آن زمان به همه هنرستان های دخترانه سر زد تا دیپلم هنری نقاشی بگیرد ولی همه آن ها رشته گرافیک داشتند. او می گوید: مجبور شدم برای گرفتن دیپلم هنری، سراغ هنرستان هنرهای زیبای پسرانه در قاسم آباد بروم. آنجا امتحان دادم و موفق به گرفتن دیپلم شدم.

ساکنان منطقه یک در محلات مختلف برای دادن تست رایگان HIV با مرکز بهداشت احمدی همکاری کردند

ون سلامت، فرصتی برای آگاهی بخشی

عیدگاه

استفاده کند، رشد ویروس در بدن کاهش می یابد و امکان انتقال آن به دیگران وجود ندارد.

● پویش ملی ۲۰۲۰؛ مشارکت گسترده شهروندان

حسین پور به کمپین ۲۰۲۰ اشاره می کند که امسال از ۲۰ آبان آغاز شده است و تا ۲۰ آذر ادامه دارد. او می افزاید: این کمپین توسط وزارت بهداشت، وزارت کشور و سازمان کنترل ایدز برنامه ریزی شده است. مرکز بهداشت احمدی نیز با همکاری شهرداری منطقه و شورای اجتماعی محلات، آن را در سطح منطقه اجرایی می کند. شهروندان با حضور در ون سلامت و استفاده از این خدمات رایگان، نقش مهمی در افزایش آگاهی عمومی و فرهنگ سازی سلامت ایفا می کنند.



خودمان و همشهریانمان برای ما اهمیت دارد. بهتر است برای تست به اینجا بیاییم. این بیماری قابل کنترل است و برای جلوگیری از سرایت آن، ابتدا باید از سلامت خود مطمئن شویم. اضافه می کند: بسیاری از بانوان هنگام مراجعه به مراکز غیرمجاز زیبایی با خطر ابتلا مواجه می شوند و انجام این تست برای آنان اهمیت بیشتری دارد. او می گوید: نتیجه تست سریع آماده می شود و محرمانه است؛ پس نیازی به ترس از قضاوت دیگران نیست.

● تشخیص سریع و رایگان HIV

علی حسین پور، مسئول پیشگیری از HIV، ایدز و هیپاتیت دانشگاه علوم پزشکی مشهد، توضیح می دهد: HIV بیماری خاصی است که علائم آن در مراحل اولیه نمایان نمی شود و بیماران ممکن است ماه ها یا سال ها بعد متوجه شوند. بسیاری از افراد به دلیل ترس از به وجود آمدن مشکلات زندگی شخصی یا محل کار برای انجام تست اقدام نمی کنند که باعث محدودیت شناسایی بیماران برای مراکز بهداشتی و کنترل آن می شود. او با تاکید بر این موضوع که اطلاع رسانی علمی و شفاف می تواند این نگرانی را کاهش دهد، توضیح می دهد: در کشور ما، امکان انجام تست سریع رایگان از طریق نوک انگشت وجود دارد و در صورت مثبت بودن، آزمایش های تکمیلی انجام و درمان آغاز می شود. اگر بیماری به موقع درمان شود و بیماران داروها

صدرا هفته گذشته، ون سلامت با همکاری شورای اجتماعی محله سعدآباد و مرکز بهداشت احمدی، در سطح محلات منطقه یک مستقر شد تا تست رایگان HIV را برای شهروندان انجام دهد. این طرح با هدف فرهنگ سازی، ارتقای سواد سلامت جنسی و کاهش برچسب اجتماعی درباره بیماری HIV اجرا شده است و شهروندان را تشویق می کند بدون ترس از قضاوت، سلامت خود را بررسی کنند.

● تشخیص سریع و رایگان HIV

ون سلامت با شعار «عفونت HIV قابل پیشگیری و کنترل است»، نیش بولوار کلاهدوز مستقر شده و کارکنان مرکز بهداشت احمدی، شهروندان را دعوت می کنند تا تست رایگان انجام دهند. این تیم سلامت ضمن ارائه تست، به سؤالات شهروندان درباره بیماری پاسخ داده و نکاتی برای پیشگیری را آموزش می دهند. مهرداد اعلی، یکی از شهروندانی که به ون مراجعه کرده است، می گوید: انجام تست HIV اقدامی ساده برای حفظ سلامت خودمان و جامعه است. بسیاری از افراد به دلیل نگرانی از برچسب خوردن مراجعه نمی کنند. در حالی که این اقدامات به توسعه بهداشت عمومی کمک می کند. امروز مردم به بسیاری از مراکز پزشکی و زیبایی مراجعه می کنند و احتمال انتقال بیماری وجود دارد؛ بنابراین انجام تست بدون ترس از قضاوت، ضروری است.

● شهروندان، همراهان مهم در پیشگیری

کیانامرادی همراه همسرش به اینجا آمده است. او از طریق فضای مجازی متوجه محل برگزاری تست شده است و می گوید: اگر سلامت

نوجوان ورزشکار ساکن محله فدک، ۲ عنوان کشوری دارد

علاقه و پشتکار، شرط اول موفقیت



دارند، اصلاحش نیست. در ورزش های رزمی ما به دنبال قدرت جسمی و تزکیه روحی در کنار هم هستیم. از زمانی که ورزش می کنم، آرام تر و مهربان تر شده ام.

● امکانات ورزشی برای رسیدن به موفقیت

مؤثرتر است یا استعداد و تلاش ورزشکار؟

امکانات بی تأثیر نیست، اما به نظرم، علاقه حرف اول را در ورزش بیاثر فعالیت دیگر می زند. محرک خود من برای ورزش، علاقه بود که بعد منجر به تلاش شد.

● دوست داری در ورزش به چه جایگاهی برسی؟

ایستادن بر سکوی قهرمانی مسابقات بین المللی و المپیک، آرزوی بزرگم در ورزش کیک بوکسینگ است و دوست دارم هیجان آن لحظه باشکوه را ببینم.

● بزرگترین مشکل برای حضور در عرصه مسابقات بین المللی چیست؟

نبود حمایت مسئولان از ورزشکاران. ما تا امروز همه هزینه های مسابقات را از جیب خودمان پرداخت کرده ایم. هزینه حضور در مسابقات بین المللی بیش از ۵۰،۶ میلیون تومان است و هرکسی نمی تواند این پول را بپردازد.

● دوست داری در آینده چه شغلی داشته باشی؟

می خواهم حرفه ای را انتخاب کنم که با ورزش مورد علاقه ام هماهنگ و سازگار باشد. پلیس شدن و حضور در نیروهای ویژه را خیلی دوست دارم.

حامیان ورزشی ام هستند.

● کسی را به ورزش تشویق کرده ای؟

تعدادی از دوستان و هم کلاسی هایم تحت تأثیر گفته ها و تعاریف من از این ورزش قرار گرفته و در باشگاه ثبت نام کرده اند. خواهرزاده و خواهر کوچکم نیز همین ورزش را در پیش گرفته اند.

● به نظرت کسی که کیک بوکسینگ کار می کند، روحیه خشنی پیدا می کند؟

برخلاف تصویری که خیلی ها از این نوع ورزش ها

حسین برادران فرازینب پرهیزی، نوجوان چهارده ساله محله فدک، از کودکی به ورزش های رزمی علاقه مند بود. اما به دلیل مخالفت خانواده با این استدلال که این ورزش ها برای دختران خشن و مختص پسران است، اجازه رفتن به باشگاه را نداشت.

سرانجام با کسب رضایت والدین، او از یک سال قبل، ورزش کیک بوکسینگ را به صورت حرفه ای شروع کرد و تاکنون موفق به کسب چهار مقام استانی و دو مقام کشوری در این رشته شده است. زینب که اکنون یکی از شاگردان موفق باشگاه به شمار می رود، علاقه و پشتکار را دلیل اصلی موفقیتش می داند.

● چگونه خانواده ها را راضی کردی؟

علاقه زیاد من برای رفتن به باشگاه و روشن کردن این قضیه که خشونت و مبارزه در همه ورزش ها حتی فوتبال نیز وجود دارد، آن ها را راضی کرد.

● در این راه چه موفقیت هایی کسب کردی؟

در این مدت، چهار مقام استانی و دو مقام کشوری کیک بوکسینگ به دست آوردم.

● حامیان در این مسیر چه کسانی هستند؟

پدر و مادر من از زمان فرستادنم به باشگاه، بزرگترین





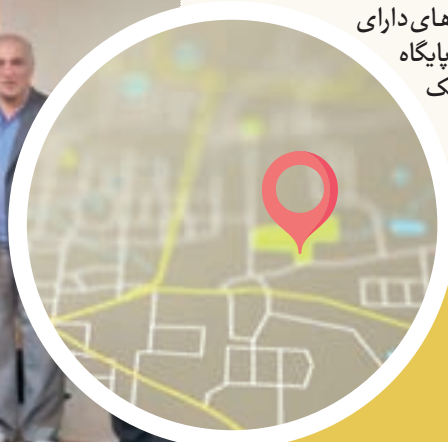
هم‌زمان با ایام وفات حضرت ام‌البنین^(س) و روز تکریم مادران و همسران شهدا، به همراه شهردار منطقه ۲، معاون فرهنگی و اجتماعی منطقه و اعضای شورای اجتماعی محله ایثارگران و شفا به دیدار مادر شهید آیت... رئیسی رفتیم تا از مادر شهید جمهور تجلیل کنیم.

تصویر و متن از علی‌اصغر قربانی، محله ایثارگران



در محله ما با هدف ترویج فرهنگ نوع دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، روز گذشته پس از نماز مغرب و عشاء در مسجد امام جواد^(ع) طی مراسمی از صاحب‌خانه‌های خوش‌انصاف قدردانی شد. آن‌ها منزل خود را با قیمتی منصفانه در اختیار خانواده‌های دارای چند فرزند قرار می‌دهند. این برنامه با مشارکت پایگاه مقاومت بسیج ام‌ایبها^(س)، شهرداری منطقه یک و شورای اجتماعی محله گوهرشاد اجرا شد.

تصویر و متن از لیلا زنگنه‌ابراهیمی، محله گوهرشاد



محله به روایت شما

شنبه هفته گذشته به همراه شهردار منطقه یک، فرمانده حوزه مقاومت بسیج عمار، امام جماعت و اعضای هیئت امنای مسجد المهدی^(عج)، فرماندهان پایگاه‌های بسیج خواهران و برادران مسجد و اعضای شورای محله فلسطین به دیدار خانواده شهیدان نظری رفتیم. شهید محمد مهدی نظری و شهید فاطمه نظری در جنگ دوازده‌روزه به شهادت رسیدند.

تصویر و متن از محمد مهدی مهدی‌زاده، محله فلسطین



یک سال است بازارچه برکت در مسجد غدیر بابا علی به همت پایگاه بسیج شهید بهشتی برگزار می‌شود. بانوان سرپرست خانوار و آن‌هایی که محصولات خانگی تولید می‌کنند، می‌توانند در این بازار شرکت کنند. این بازار سه‌روزه در هر ماه در حسینیه مسجد برگزار می‌شود.

تصویر و متن از اکرم سرباز، مدیر بازارچه، محله ارشاد



دوشنبه هفته گذشته در مسجد ابو الفضلی هادر محله جانباز، میزبان جلسه ختم قرآن بودیم که ثواب آن به مادران شهیدایی هدیه شد که به رحمت خدا رفته‌اند. در این جلسه، بانوان شرکت‌کننده با قرائت آیات، یاد و نام شهدا را گرامی داشتند.

تصویر و متن از مریم محمدی‌منفرد، محله جانباز